

نداء خلق

صاحب امتیاز

دكتور عبد الرحمن محمودی

مدیر مسئول

انجینیر ولی احمد عطاسی

هر دوشنبه و پنجشنبه به پشتو

و فارسی نشر میشود

نامه ملی ادبی - اجتماعی و سیاسی

شماره پنجم

سال اول

دوشنبه ۲۶ حمل ۱۳۳۰

شاغلی محمد ابراهیم عباسی

راه نجات و چاره درد ما چیست!!!

درست است مردم شکایتها دارند و مطالبی میکنند - از رویه مامورین و پلانهای معارف و فواید و زراعت و اقتصاد ... نتیجه مفیدی ندیده و منجرند - کتله بزرگ خلق سواد نداشته و بمفهوم دیموکراسی (حکومت خلق) نمی فهمند - و اگر بانها بگوئیم که معنی آن ایداست که مردم حق دارند خودشان توسط انتخابات و آرا ازاد خود حکومت را تشکیل کنند هنوز هم ازسیاه روزی دیروزه میترسند و باور کرده نمیتوانند - زیرا می بینند که این صدا فقط از مرکز بلنداست و حکام فعال ما یزید همانند که بودند و شاید بگویند که همان خواهی بود - ولی نکته که خلق باید بان ملتفت شوند این است که چون دولت طرز اداره خود را - دیموکراسی اعلان کرده است مردم هم باید باور کنند و بدانند که آنها حق دارند خودشان با آراء ازاد خود حکومت را تشکیل نمایند اما باید دولت را از حکومت فرق نمود دولت مجموع قواء سه گانه مثلادر مملکت ما شورای ملی - کابینه و وزراء و ملحقات ان و قوه قضائیه را که در راس ان اعلیحضرت همایونی قرار دارند بوده ولی حکومت عبارت از قوه اجرائیه و یا کابینه و وزراء و ضمایم ان است - اکنون که دولت در اثر سیر حوادث گیتی و مجبوریتهای سیاسی و تجارب تلخ چندین ساله خود را دیموکراسی میخوانند خلق هم حق دارند برای تشکیل حکومت توسط رای ازاد خویش مبارزه نمایند - طوریکه چندین بار متذکر شده ایم طرز تشکیل حکومت خلق بصورتی ممکن است که ما همه و یا اکثریت ما باور یک فکر و نظریه جمع شده - یک بروگر را قبول و حزبی را تشکیل نمایند - اما در تشکیل حزب نباید ما افکار قبیله وی - قومی - و نژادی را - پیروی

شکوه بهقان
با استفاده از آزادی قلم من هم بحث يك بهقان بد بخت و رنج دیده از ان هموطنانیکه دارای خص نوع خواهی و وطن پروری هستند شکوه و شکایت نموده و سوال میکنم که آیا من مستحق التفات و توجه نیستم؟ اگر نیستم چرا؟ و اگر هستم تا چند چنین باشم؟ من با قوت بازو و فوک بیل دل زمین را می شکافم - با گاو مال و مینمایم با دست تخم میباشم و با خون جگر ابیاری میکنم و باز با داس مژه آنها درو کرده و با آسیابیکه با اشک و خون میچرخد میرسانم - و باز حاصل رنج و زحمت خود را برای تو ای هموطن عزیز با کمال اخلاص تقدیم میکنم - پس آیا حق ندارم در پهلوی تو و دیگر برادران خود زندگی مسعود و آرامی داشته و بتوانم بجامعه خود مفید تر ثابت شوم - آیا تنها وظیفه من و امثال من بینوایان بار بردن و کار کردن است و بس؟ ما امروز بجز لطف خدا و کمک هموطنان چیزی نداریم - چه میشود بحال ما توجه کردید و بجای اینکه سرمایه های گزاف خود را در راه تورید و مایل تفریح و ترتیب محافل عیش و طرب صرف کنید - چه میشود اگر در راه تخفیف مصائب و ترقی وضع زراعتی مملکت و تقویه بنیه اقتصادی توده ملت صرف کرده و برای تزئید محصولات زراعتی و فلاحتی مملکت خود بکوشید - میدانید که ربع اراضی وسیع ما با خون دل زارع زراعتی شده و اگر همه اراضی مملکت توسط تبلیغ و تشویق و تعاون مادی و معنوی دها قین با اتحادیه های زراعتی و تقاوی و غیره قابل زراعت گردند و در عوض اصول زراعت دو هزار سال قبل آلات و ادوات عصری زراعتی وارد گردد - این مملکت میتواند برای

آدر دفتر
جاده میوند - کابل
نمبر تلیفون ---
آدرس تلگرافی : " خلق "
تا سپس ۱۲ حمل ۱۳۳۰

مکانیب وارده :

شاغلی حقیقتاً اله خان در حالیکه دکتر محمودی را بحیث رهبر خلق و وکیل حقیقی ملت خطاب نموده شکایت مینمایند که چرا از کیسه عمرانی پول گرفته و بفکر ساختن خانه افتاده اند - میگویند اگر چه محمودی تا کنون ما ضد اکثریت بوده ملت بی ما و مسکن بوده ولی انهای که مقام رهبری و رهنمائی خلق را دارند باید بمتابعت رهنمایان اسلام بفکر راحت و تهیه قصور نگردند زیرا آنها نیکه برای سعادت خلق کار میکنند در قلوب مردم جا دارند - آقای موصوف میترسند که مبادا محمودی هم مانند اکثریت مردم باز بفکر اثاث البیت لوکس - موتر لوکس و اسهام بانک افتاده و از بین بروند - (نداء خلق امید میکند که محمودی از راه راست نگشته و گمراه نشود) آقای ارزو مند بنام "وکیل کل" مکتب تجار تی مینویسند که در حالیکه طلباء فقط دوسه کتاب انگلیسی را خوانده و تازه فقط آن آشنا شده اند... وزارت معارف چند مضمون مسلکی شان را بیزبان انگلیسی تدریس مینماید - شاغلی وکیل کل از غایه وزارت معارف درین مورد سوال کرده و عطف توجه شانرا درخواست نموده اند (آقای وکیل کل مکاتب ما شین بیسواد سازی است - و راه بیسواد ساختن همین است.)

کذا شاغلی غلام سخی خان چوب فروش بعد القاب و تبریک مینویسند که یکمده مامورین در اثر عرض و داد اهالی یا در اثر تفتیش و اثبات جرم تعطیل ملازمت شده و لی پس از سپری شدن دوره جزاد و باره بهمان وزارت مربوطه بعین رتبه مقرر و یا جواز حاصل نموده و بمعادل رتبه خود جای دیگری کار میکنند - اما بر عکس مامور دیگری که در اثر عدم سازگاری محیط و ماحول - فشار آمرخوف ساختن دام و دسیسه و غیره عللی که نمیتوان آنرا به جرئت شرح داد بی آنکه در همه عمرا خطاری دیده و یا جرمی کرده باشد مجبور باستعفا شده و قانوناً لازم است پس از طی یک سال بر طرفی بیکرتبه بائینتر دو باره - ماموریت نماید - (نداء خلق از دارالانشای شورای ملی تمنا میکند که برای این درد بزرگ مامورین راه حل قانونی توسط و کلا جستجو نماید) x

شاغلی میر سعید گلچین

سر نوشت واژگون

نمیدانم این هیولای شوم بد بختی تا کجا مرا تمقیب خواهد کرد ؟ ارزوهایم را معدوم و امیدهایم را پیوسته عقیم میگرداند - وقتی از فراز جبال سر بفلک کشیده یا غمناشده خفیف امیدواری بسویم تبسم میکنند - بلا تحمل این کابوس وحشت زاجلو نظرم حایل و نمیکندارد لحظه در بر تو فروغ او آرام گیرم - وقتی زورق - ما یوسا مالم در بحر بیکران زندگی بامید یا فتن ساحل تکوین میگردانند ناگهان این میکل دیو بیکسر بشکل طوفانی حادث گردیده - بحر را متلاطم کشتی را طوفانی و در بین امواج بیرحم بحریا نیستی و فنا دست و گریبان میسازد - و وقتی ستاره کمزور برومندی شامگاهان در افق امالم تجلی میکند - فوراً این دیو بد منظر بسان ابرهای سیاه و ضخیم ظهور و شراره های قهر و غضبش بسویم مانند تیر رسیده شام حیاتم را ظلمانی و افق ارزوهایم را تنگتر و مجهولتر ساخته و مرا در بین اضطراب و بد بختی ششدر میسازد آه ای خدایک مخلوق عاجز و ناتوان و اینهمه مشکلات و موانع - صرف امداد و رهنمائی توای دست و دماغ توانای جوان میتواند این شام تیره را صبح ساخته این ابرها را متواری - این دشت را مرفوع - این اضطراب را زایل و این کابوس هول انگیز بد بختی را از قبالم براندوزد چاره محصور و هستیم در خطر است .

بقیه شکوه دهقان

بیست ملیون نفوس نان و همه چیز تهیه کند - امروز سویه دهقانین با حیوانات برابر است - از هرگونه وسایل تفریح - سواد - خانه - برق و همه سعادت ها محرومند - زمین هم که مایه امید و اتکاء دهقانین است روز بروز با فشار زندگی و دسایس و حیل از دستش خارج میشود - پس ای هموطنان اگر خواهان سعادتید بحال زار دها قین رحم نمائید .

x شاغلی صالح سمیعی درخواست مینماید که مامورین که در قفس شریف توانگری استاد بوده و میتوانند از معاش یک الی ۲ هزار افغانی ماهانه قصور متعدد در کارته و شهرت ساخته و صاحب چند سهم مخفی و علنی در (د - خ) و موترهای لوکس گردند بحال از خلق رحم کرده و این قفس شریف و راز این نگین سلیمان را بمردم بیاموزند و رنه ... (ادامه)

خبرهای آژانس رد لنگه : از شفاخانهء مستورات که برای

شاغلی غلام حضرت خان کوشان

انصکاسات :

اینهم يك كلاه با زی

میگویند اطلاق تجارت کابل پیشنهادی کرده و خواسته اند استعمال کلاه قره قلی در بین مایه های مایه های درجمله پوستهای تجارتی بخارج بفروشد و از حاصلات اسما را با کریمهای لیلای و بیروان بینه بر خارجی یا اینکه چند بوطل اودو کلون و چند باریناری و تاس آوند و باز هم ثابت کنند که فرمایش آن قبل از تصویب لایحه منع اشیای لو کس داده شده - این است فکری که برای رفع قلت اسما را خارجه ابراز میگردد - ماشااله تشویش ما ازین نیست که چرا چنین پیشنهاد کرده اند بلکه قابل اندیشه این است که آنرا تصویب خواهند کرد و با اساسان یگانه صفت ملیت ماکه در سر و بر ما باقی مانده از ما گرفته خواهد شد - بفرمائید ببینید

تمام امراض گوناگون و دوازده میلیون نفوس مملکت فقط یکصد و شصت بستری دارد خبر میدهند که موسیوسرفینسو متخصص جراحی برای سه ماه باستناد قرار داد خود رخصتی رفته اند و دیگر کدام جراح قابل اعتبار در آنجا وجود ندارد - (نداء خلق به همه طاقان گرامی انتباه میدهد که تا وایس آمدن متخصص جراحی بکدام مرض جراحی طلب دچار نشو ندورنه)

میگویند نماینده یونسکودر وزارت معارف نظر باینکه برابورهای او توجهی نشده و اکثرا بیجواب میماند به تنگ آمده و ممکن است بزودی از یونسکو تقاضا نماید تا نامبرده را از بلای توصیه های بیسود و رابورهای بی اثر نجات دهند

میگویند مکاتب ابتدائی - عالی و لیلیه های مرکز و ولایات نظر به پوره شدن بست شان دیگر طلبه نمی پذیرند - چنانچه قرار رابورخبر نگار خصوصی ما روز ۲۱ حمل يك آمر رسمی وزارت معارف بتقاضای رسمی يك نفر از یوادران مفری ما جواب رد داده است - (ما هم از وزارت معارف تقاضا مینمائیم که بیش ازین طلبه قبول نکنند زیرا با سواد شدن ملت و ازدیاد طلبه بدرد سر شان می افزاید)

میگویند بکو دکستان جادهء میوند هفتصد نفر و لیلیه اطفال عریضه داده ولی نظر به مشکلات پولی روزنتون نمیتواند بیشتر از دوصد طفل را قبول کند - (گرفتن اطفال زیاد غلط است باید بگذارند که اطفال در سرک های پر گرد و غبار و کوجه های متعفن بازی کرده و میزیر موثر و گادی از بین بروند تا همه از درد سر نجات یابند) میگویند که با ستناد خبر سابقه آژانس دلخک در مورد استعفای شاغلی رئیس زراعت مقامات محله خا موش مانده ولی خبر استعفای شاغلی وزیر ما لیه موجب تاثر وزیر موصوف گردیده و بیخبری کامل خود را اظهار نموده اند

از حاشیهء قاموس ملانصر الدین کتب معارف - رموز و اسرار یکنه معلم بداند و نه متعلم (مخصوصا در ابتدائیه و متوسطه) غیرت - فشار و زیر دستی با زیرستان - کوریا - صحنهء امتحان اسلحه و تمرین هوا بر اشخاص مظلوم

از جملهء تمام کسانیکه پوستهای (۱۵۰۰) افغانیگی را کلاه میسازند کپها اند و مدارک خرید ان کلاهها از کجا شده .. بیچاره رجبان يك پوستد افغانیگی را سه سال میپوشد و .. پوستهای صادرهء مافلا در بازارهای دنیا مصرف شده و آنرا بنام افغان سکن هم میشناسند و حتی استعمال پوست قره قلی بحیث کلاه یکی از ارکان ملیت ما شناخته شده .. اینکه اسما را صادرهء آنچه میشود و چرا کفایت نمیکند زیر کلاه .. افغانیگی و جبان بیچاره نیست .. باید انرا در کدام جای دیگر پالید - میگویند قیمت این پوستها نیکه در داخل کلاه میسازند به ملیونها دالر بالغ خواهد شد (؟) قطعا درست نخواهد بود .. ملیونها دالر .. رجب خان بیچاره و اینقدر کلاه بازی .. از روی یلحاضیه تقریبی هم اگر بگیریم قیمت تمام پوستهای که در داخل کلاه ساخته میشود از دو ملیون افغانی زیاد تر نخواهد شد .. آیا لازم است که این (تزیید محسوس) را از سر غریب و بیچاره جبران کرد یا اینکه از جملهء فرمایش موثرهای کریمز لرو بکار (هشتاد هزار افغانیگی) ۲۰ اثر کم نمود ؟؟ ما از پوشیدن کلاه شاپو کاست بد نمیبریم اما شتر میگوید کجایم راست است که کلاه شاپو باشد .. کاست و جین جور نمی آیند اما شالکی و کلاه قره قل یکجا پوشیده شده میتواند شیوه هم از خود اوشن و درشن میخواهد .. با بیزار اوگی و بو تصد بینه شی همو کلاه قره قلی بیچاره و ما مردم .. لطفا اگر میل دارید باز دیاد اسما را خارجه کم کرده یا شید يك چندی جیر کتهای ۱۵ هزار افغانیگی نیارید بجهاد یایی ساخت مندی قناعت کنید و این معقولتر از ترک کلاه پوست

ادبیات :

شاغلی خیری

زندگی همین عدل است

ای بشر! عدل است و حق خواهی سعادت مندیت

وای اگر جز حق بود سرمایه دل بندیت

حق تلف کردن نباشد جز که با حق دشمنی

دشمنی با حق نباشد جز که از امر یعنی

دشمنی با حق چنان ممکن بود در بندگی

جز که با خود دشمنی و انگاه بخود شر مندگی

ای بشر! گردشمنی با خود نمیخواهی نمود

پس ممکن حق دشمنی کز وی نخواهی دید سود

ای بشر! بیجا مشرما یل زوال خویشتن

از ستمگاری مکن زایل جلال خویشتن

آنچه نپسندی بخود چون می پسندی با کسان؟

با کسان مپسند بد - تا باشد حق مستعان

تا کی است شمار ممنوعان شماری خیر خویش؟

گیرم اگر گشتی قوی - آخر نخواهی شد پریش؟

میتوان گیتی بکام خویش تنها یا فتن؟

خویشتن را با خدا انباز و همتا یا فتن؟

میتوانی نفی غیر خویش کردن در جهان؟

میتوان گشتن عدو یا خالق کون و مکان؟

پس! چه سود از بی سبب ازیدن خلق خدا

پس چه سود از هوشی کز راه ظلم آید ترا

از چه رو خود را نمیخواهی هوشی گشتن بعدل

تا خدا و خلق باشد یا ورت از روی فضل

تازه ترین خبرهای شب :

آژانس د لنگ اطلاع میدهد که مقامات خبیر-خبیر

خواه و دور اندیش دولت از مدتی باینطرف باین

فکر اند که برای حفظ شان - شرافت و مصونیت

و عدم مسئولیت رئیس دولت و تا مین: یطرفی

دولت در امور اجرائیه بساطت کا بینه موجوده را

جدیده و کابینه جدیدی از اعضا عمال شورایملی تشکیل نمائند

اما.....



انگار - محمودی بیاد چه خیال داری؟

محمودی - چه کنیم رفیق میفهمی که مقدمه مبارزه برای

تشکیل حکومت خلق برای نجات مردم از بد بختیست .

انگار - خی مره چکته که مام دمی فکر و خیال هستم -

(آقای غبار میفرمایند که من از سالها بهمین فکر بوده

و لذا دست خود را برای این اتحاد دراز کرده اند -)

(اثر حریف نیمه)

بقیه راه نجات و چاره درد ما چیست؟

و بدست خود بر بنیاد هستی خود تیشه زنیم - پس اگر ما

باساس حزبی و کلا با نا موس و نماینده حقیقی خود را

انتخاب و باین صورت شورایملی و کابینه را بدست

خود گرفته و یک حکومت صحیح و مسئول در مقابل خلق را

تشکیل نمائیم پس همه درد های ما علاج شده و راه حقیقی

نجات خود را پیدا خواهیم نمود - این امر حق اساسی

و مشروع ملت ما بوده و شما شواهد آنرا هر شب از رادیو

های خود شنیده و از سقوط کا بینه ها و تشکیل کا بینه

جدید از و کلا شورایملی و اخذ رای اعتماد از مجلس -

شوراء تقریباً از سراسر گیتی می شنوید - این است راه

نجات و چاره همه درد های ملت . (محمودی)

شرح اشتراك

کا بیل : ۴۰ افغانی سالانه

ولایات : ۴۵ در در

خارج : ۵ دالر در

هیمت يك شماره ۵۰ بول

مطبعه : گسترش شخصی نداء خلق - کابل